

### آسیب‌های انتشار عکس کودکان در شبکه‌های اجتماعی، موضوع «شکلات تلخ»

برنامه «شکلات تلخ» با موضوع کودکان کار در محیط‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی به آسیب‌های حاصل از انتشار عکس‌ها و فیلم‌های کودکان در این فضا می‌پردازد و با حضور خانم روشنک زمان پور، روان‌شناس و سرهنگ رامین پاشایی، معاون اجتماعی پلیس فتای ناجا این موضوع را بررسی می‌کند. به گزارش



بازگاران اسرنوشت در یک روز یازدهم ماه ششده، عکس: مجید آزاد/جام جم

## ل «از سرنوشت» مهمان تحریریه روزنامه جام جم ها پاسخ دادند

# از سرنوشت

نزدیک می‌شود و باید دید «از سرنوشت» قرار است قصه خود را به فصل چهارم برساند یا نه؟ این طرح کردیم، ولی آنان ترجیح می‌دهند هنوز درباره ادامه ساخت مجموعه‌شان اظهارنظر نکنند، در پرسش‌هایی که این روزها درباره سریال از سرنوشت بیان می‌شود را با آنها درمیان گذاشتیم. به لیلیا بلوکات، بازیگر نقش مینا؛ فاطیما بهارمست، بازیگر نقش نغمه؛ محمد محمود سلطانی و ح آن را ادامه بخوانید.

### ماجرای قابل پیش‌بینی

**ن:** گاهی یک سری اتفاقات در قصه می‌افتد که قبل از وقوع، مخاطب آنها را از قبل حس و پیش‌بینی کرده و می‌داند قرار است در صحنه بعدی چه ببیند؛ جریان که گاهی نفس تعلیق لازم را می‌گیرد. مثل مرگ اسماعیل که قبل از آن چند نشانه گذاشته می‌شود که مخاطب حدس می‌زند قرار است چه رخ دهد.

چرا ما چنین فضایی را می‌بینیم؟

**سلطانی:** ما سکانس‌های زیادی نوشتیم که قبل و بعد اتفاقات مختلف است اما مثلاً آن سکانس فرقه در سوپرمارکت در متن نبود و ایده برخاسته از ذهن کارگردان است. آقای خرمندان سر همین قتل، با خودش درگیر بود و براساس متن به این فضا رسید. شما نمی‌توانید بگویید این زمینه‌سازی برای مخاطب است چون به فاصله چند ثانیه بعدش آن اتفاقی که باید رخ می‌دهد.

**صدیقی:** گاهی شما در درام ماشه‌ای را می‌کشید و رهایش می‌کنید، در طول انفجار هم دائم منتظر هستید که کی انفجار رخ می‌دهد. ما برای اسماعیل عامدانه ماشه را کشیده‌بودیم که شما با این استرس جلو بروید. گاهی شما بعضی اتفاقات را می‌گویید تا لحظات با هیجان همراه باشد و بعد به غافلگیری برسد. اینجا دیگر فیلمنامه، کارگردانی و بازیگر در اختیار مخفی کردن مرگ نیست بلکه در اختیار این است که کی آن لحظه می‌رسد.

**خرمندان:** مثلاً اگر شما بپایید یک نارنجک در این اتاق است، همه با استرس به کارتان ادامه می‌دهید و هر لحظه منتظر این انفجار هستید. در سریال هم از اولین دیداری که بین شعبون با اسماعیل در ماشین اتفاق می‌افتد، در دیالوگی شعبون می‌گوید که «اینها سامواری‌اند، دست و پا قطع می‌کنند، با اینها طرف نشو» علنا به مخاطب می‌گوید اسماعیل دارد عمدا در دهان شیر می‌رود تا اشتباه‌های گذشته‌اش را جبران کند. جالب است در کامت‌ها مردم قبل‌تر به اسماعیل فحش می‌دادند اما بعد از آن صحنه گفتند نمی‌شود او را دوباره زنده کنید و با اسماعیل همراه شدند. بعد از اینها من آن شب گفتم اتفاقی که برای اسماعیل می‌افتد درست بود و نویسنده‌ها به هدفشان در شخصیت‌پردازی رسیدند و این‌گونه است که شخصیت می‌تواند در لحظه با یک گردش به رستگاری برسد. یعنی اسماعیل، شخصیت سیاهی به معنی خاص کلمه نیست و چرخش آن تک تیرانداز دست آن بچه همزمان با نزدیک شدن به مرگ او مفهوم همان گردش و رستگاری را دارد که از آن گفتیم.

**سلطانی:** از ابتدا که داشتیم با روح...! مسعود و خانم خسروآبادی درباره شخصیت‌ها صحبت می‌کردیم همه اسماعیل را دوست داشتیم. آدمی با معرفت که قمار، پولکی‌اش می‌کند اما کم‌کم دچار تغییر می‌شود و به خاطر هاشم و خواهرش از پیشنهاد پول کلان می‌گذرد. رستگاری اسماعیل، دلچسب است. علیرضا آرا به من پیام داد و گفت نمی‌دانی به خاطر کشته شدن اسماعیل، چقدر در دایرکتم به شما نویسندگان فحش می‌دهند. من از این بابت خوشحال شدم. این نشان می‌دهد مردم با اسماعیل ارتباط برقرار کردند. مجید واشقانی هم پستی دو پهلو گذاشته‌بود که بسیاری فکر کرده‌بودند، منصور می‌میرد؛ او هم گفت خیلی‌ها دارند به خاطر مردن افشار به نویسندگان فحش می‌دهند. ما همین چالش و درگیری مخاطبان با شخصیت‌ها را می‌خواهیم.

برنا، مجتبی احمدی، کارگردان و تهیه‌کننده برنامه شکلات تلخ در خصوص کودکان کار در محیط‌های مجازی و شبکه‌های اجتماعی گفت: برنامه شکلات تلخ در ادامه پرداختن به آسیب‌های مختلف اجتماعی به خصوص کودکان کار به موضوع کودکان کار فضای مجازی رسید. او ادامه داد: داستان کودکان کار در فضای مجازی به این

### شخصیتی منفی که منفور نیست

**ن:** نقش مینا همان‌طور که در یکی از قسمت‌ها شاهرخ هم می‌گوید، شاید درست باشد که او در همه این اتفاقات نقش داشته اما در متن و اجرا به شکلی است که ما به اندازه شاهرخ از او متنفر نمی‌شویم. درحالی‌که او حتی به همان میزان در کارهای بدی که برادرش انجام داده، شریک است.

این اتفاق چقدر در متن بوده و اصلا خودتان با این نگاه موافق هستید؟

**بلوکات:** روز اولی که متن را خواندم، با محمد سلطانی در مورد مینا صحبت کردم. دراین‌بین نظر او این بود که مینا منفی است، اما من گفتم به نظرم او اصلا منفی نیست و بیشتر شخصیت خنثی دارد، یعنی از یک سو زندگی‌اش را دوست دارد و از سوی دیگر واقعاً و قلباً آدم بدی نیست و نمی‌خواهد هم باشد. او کار خاصی انجام نمی‌دهد و فقط در برابر اتفاقاتی که می‌افتد، سکوت می‌کند. یک موقع هست از شما سوآلی را می‌پرسند که نمی‌خواهید درباره‌اش دروغ بگویید، اما نمی‌خواهید واقعیت را هم بیان کنید. پس سکوت می‌کنید. مینا هم در اینجا دقیقاً همین وضع و مسیر را پیش گرفته که کاری نمی‌کند، جلوی او را نمی‌گیرد و تنها با خنثی عمل کردنش، سکوت کرده است. بااین حال انظر من، نویسنده و کارگردان او تا حدی گناهکار است اما نظر من که با مشورت با آقای خرمندان به آن رسیدیم این بود که آن را منجرانه بازی نکنم یا همان‌طور که گفتید منفور نباشد و مخاطب هنوز ته دلش دوستش داشته باشد.

چرا می‌خواستید این اتفاق بیفتد؟

**بلوکات:** وقتی مینا در حال رفتن به مسیر درست است و می‌خواهد پل‌های پشت سرش را خراب کند و حتی جلوی برادرش بایستد؛ منطق دارد. چون اگر مینا هم مثل شاخرن بود، در مسیر قصه وقتی کمک‌های او را در قصه می‌دیدیم دیگر قابل باور نبود. به همین دلیل باید این شخصیت را آهسته جلو می‌بردیم.

انظر متن هم به‌نظرم مینا خیلی درست نوشته‌شده است.

**صدیقی:** آن چیزی که در مورد مینا خیلی صادق است این‌که مینا خطایی را انجام داده اما از آن پشیمان است، فقط چون عاشق زندگی و همسرش است می‌داند که اگر سکوت نکند، زندگی‌اش را از دست می‌دهد. درواقع او اشتباه بزرگی کرده اما دیگر همراه برادرش جنایت نمی‌کند و اصلاً نمی‌دانست قرار است چنین بلایایی سر آدم‌ها بیاید.

**بلوکات:** به همین دلیل است که مینا ناخواسته در این مسیر قرار می‌گیرد اما از قبل برنامه‌ریزی نکرده که با مه‌لقا، سهراب و... چه کند. او همه‌جا و از بچگی سهراب را حتی حمایت هم می‌کرد و حتی زمانی که برادرش او را گناهکار می‌خواند، می‌گوید قسم بخور که بازهم از این آدم مراقبت می‌کنی.

ترتیب است که والدین گاهی برای افزایش فالوئر و برای دیده‌شدن بهتر، از چهره و فیزیک فرزندان‌شان برخلاف خواسته و بدون رضایت آنها تصویری را در حالت‌های مختلف در شبکه‌های مختلف اجتماعی به اشتراک می‌گذارند تا با افزایش فالوئر و معروف شدن صفحه به یک موقعیت اقتصادی تبلیغاتی دست پیدا کنند.

**ن:** شخصیت مینا با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌شود و همواره حس‌ی از تشویش و غراب و حسان دارد. در مینا این صحنه‌های حس‌ی بازی کردن کمک‌های شما را با چالش بیشتری روبه‌ر کرد؟

**بلوکات:** فکر می‌کنم سکانس دادگاه از همه سخت‌تر بود. به‌طور کلی مینا برای من چالش بود. از همان ابتدا پنهان‌کاری را در این شخصیت می‌بینیم که باید حفظ شود. از سمت دیگر باید دوست‌داشتنی، نه منفور تصویر شود. تمام سکانس‌های من از جمله اعتراف، گفت‌وگو با مه‌لقا و ایستادن مقابل شاهرخ برابیم خیلی سخت و جذاب بود؛ البته هدایت آقای خرمندان بسیار تأثیر داشت. ایشان کاربلدند و به‌خصوص در زمینه بازی‌گرفتن از کودکان تخصص دارند. دراز سرنوشت هم یک‌دستی بازی هنرپیشه‌گان جوان را شاهد هستیم، به هر حال دو پهلو بازی‌کردن، سختی‌ها دارد در چون شخصیت تخت، مثبت و منفی کامل نیست، شخصیت مینا باید مخاطبان را در دلهره نگه‌دارد، تکلیف را روشن نمی‌کند و همین جذاب است. من دوست داشتم خیلی مثبت‌تر از این مینا را بازی کنم، اما آقای خرمندان مدام گوشزد می‌کرد مینا بی‌گناه نیست و باید حواسم را جمع کنم.

البته شما مدت‌ها نقش منفی بازی کردید.

**بلوکات:** بله. متأسفانه بعد از بازی در نقش منفی، همه برای نقش منفی‌های فیلم‌ها و سریال‌هایشان دنبال‌می‌آیند. من به‌خاطر نقش‌های منفی‌ام از مردم کتک و فحش خوردم. در یکی از سفرهایم خانمی بچه‌بغل، دم‌هتل تخت سینه من زد و گفت چرا وارد زندگی یک نفر دیگر شده‌ای؟ (می‌خندد)

برای کدام نقش‌تان؟

**بلوکات:** نقشی که در سریال «راز پنهان» داشتم. پس از این‌گونه نقش‌ها در سریال راحت، لحظه گرگ‌ومیش و... دیگر تصمیم



### تردیدهای مینا

داشتم نقش منفی بازی نکنم و اصلا دلم نمی‌خواست برای مدتی سریال کار کنم. وقتی پیشنهاد این کار مطرح شد برای انتخاب از میان نقش‌های مه‌لقا، الهام و مینا مردد بودم. خودم مه‌لقا را دوست داشتم چون نقش زود از قصه حذف می‌شد و من نمی‌خواستم درگیر کار طولانی شوم. نظر آقای خرمندان برای این‌که نقش مه‌لقا را بازی کنم، مثبت نبود. به آقای سلطانی زنگ زدم. آقای سلطانی گفت نقش الهام و مینا جای کار زیادی دارد. الهام به خاطر سوخته‌بودن صورتش نوعی چالش به‌حساب می‌آمد و من دوست داشتم خودم با این چالش یک جوری بشکنم، اما در نهایت مینا را انتخاب کردیم. جالب است من از ۱۵ سال قبل آقای سلطانی را می‌شناسم. وقتی فهمیدم یکی از نویسنده‌هاست، گفتم وای! سلطانی‌نظر آقای من را دوست ندارد! البته ما همکار بودیم و برای هم احترام قائل هستیم، اما او پیش از این چندان از بازی من خوشش نمی‌آمد.

(باخنده)

**سلطانی:** البته این مربوط به قبل از سریال است. ما قبلاً با هم در سریال سایه روشن کار کرده‌بودیم که آنجا بازی خانم بلوکات را دوست نداشتم. یک تله‌فیلیم هم داشتیم که آنجا کارش را دوست نداشتم، اما بعد از قسمت اول این سریال به او زنگ زدم و گفتم آدم باید منصف باشد. این بار خیلی ایفای نقش‌ت را دوست دارم. منظورم در کارهای من بود. خانم بلوکات کارهای خوب دارند. من یک تئاتر از او دیدم که برداشتی از «اتوبوسی به نام هوس» بود و بازی‌اش را آنجا خیلی پسندیدم. به هر حال کار

ما تعارف ندارد. شخصیت مینا خیلی پیچیده و سخت است و زمانی‌که بازی‌گرش خوب‌ظاهر می‌شود، باید گفت. **خرمندان:** من متوجه شدم خانم بلوکات به دلیل سابقه تئاتری‌اش وقتی بازی می‌کند و درگیر خرد شدن و کات شدن صحنه‌ها نیست، بهترین بازی خودش را می‌تواند ارائه‌کند. در این سریال هم برای بیشتر سکانس‌های او، به‌ویژه باپوربا پورسرخ می‌زناسن‌هایی را طراحی می‌کردم که کات نداشته باشد و آنها بتوانند بهترین خود باشند.

### عشق کلیشه‌ای!

**ن:** در مورد برخی سکانس‌های عاشقانه سریال هم مثل شام خوردن نغمه و هاشم، برخی‌ها معتقدند فضای رمانتیک آن کمی کلیشه‌ای و مثل عشق‌های قدیمی است. با توجه به این‌که سن شما در این فصل به شخصیت‌هایی که بازی کردید نزدیک است، چقدر به نظراتان در این بخش‌ها به واقعیت نزدیک بودید؟

**بهارمست:** اگر بخوام صریح بگویم، شخصاً فکر می‌کنم خیلی وقت است ما اصلاً به خصوص در تلویزیون سکانس عاشقانه یا رمانتیک ندیدیم که بخوایم بگوییم اصلاً کلیشه است یا هر چیز دیگری. به این خاطر که نه می‌نویسند و اگر هم بنویسند درست اجرا نمی‌شود و اصلاً اجرای سکانس‌های عاشقانه و پلان‌های حس‌ی سخت است چون خیلی درونی است و باید باورپذیر باشد. به همین خاطر اتفاقاً من برعکس آنچه شما می‌گویید را شنیدم و مردم خیلی دوست داشتند و برایشان عجیب بود که بطور در این فضا سکانس‌هایی در این حد غلیظ از نظر احساسی را دیده‌اند. خود من هم بین این دونفر فارغ از آن‌که خودم بازی‌ش کرده بودم، باور کردم. اما در مورد هم سن و سالی ما با شخصیت‌های این فصل و فضای واقعی باید بگویم که خوب آن فضا در واقعیت همین است دیگ.

آقای خرمندان شما هم همین‌نظر را دارید؟

**خرمندان:** ما با زورخورهایی که در فضای مجازی و از مردم گرفتیم، مثبت بود. درواقع در آن سکانس فضای خیلی واقعی درآمد بود که نتیجه بازی درخشان هر دو بازیگرمان بود که قبل از ایفای آن خیلی هم تمرین کرده بودند. همچنین واقعا پرداختن به چنین لحظاتی در تلویزیون هم به یک جسارت نیاز دارد که شما بتوانید باترآن را از روی تیغ دوبله در کنید که درگیر میزری با اتفاقات دیگر نشوید. معمولاً خیلی از کارگردانان و نویسندگان چندان درگیر این سکانس‌ها نمی‌شوند یا از آن عبور می‌کنند. اما به نظر من اینجا اتفاقاً خیلی جایش است که وقتی ما می‌بینیم بیشترین مخاطب‌مان از قشر جوان هستند و می‌خواهیم فضای پر از محبت زناشویی را نشان دهیم، دستمان نلرزد و آن را اجرا کنیم و اصلاً چرا باید درگیر خودسانسوری شویم؟ از این نظر هم خیلی تلاش شد تا به لحظه احساسی بین دو کاراکترمان نزدیک شویم.

### فصلی با سرانجام

چه شد که در این فصل سارا خسروآبادی از گروه نویسندگان جدا شد و مسعود کرمی آمد؟

**سلطانی:** این‌طور نیست. ابتدا من و روح... بودیم، ولی از جایی به بعد همزمان چهار نفری کار می‌کردیم. یعنی وقتی خانم خسروآبادی کنار ما فصل اول و دوم را می‌نوشت، آقای کرمی جزو نویسندگان فصل سوم بود.

چطور می‌شود قصه‌ای که اصل خطی دارد و اپیزودی نیست، با چند فکر و سه چهار نفری نوشت؟ دچار چالش نشدید؟

**صدیقی:** من و آقای سلطانی سربک قصه به توافقی می‌رسیم و بعد شروع به پرورش دادن آن

می‌کنیم تا تبدیل به یک طرح جامع شود. قسمت‌بندی می‌کنیم، خلاصه سکانس درمی‌آوریم و بعد از نویسندگان خوب دعوت می‌کنیم در نگارش کمک‌مان کنند که هم سرعت بالاتر برود و هم با همفکری، متوجه ایرادهای کار شویم. این مجموعه باعث می‌شود یک کار سرو شکل خوبی پیدا کند. یک‌دست باشد و نویسند ده چار خستگی نشود. در کار سر هر سکانس بحث می‌کنیم تا خروجی، هر چهار نفرمان را راضی کند. به این شکل تهیه‌کننده، کارگردان و بقیه هم راضی خواهند بود. به‌طور کلی ذهن من و محمد خیلی به همدیگر نزدیک است و برای همین تصمیم گرفتیم کار گروهی را ادامه دهیم؛ هر چند از نظر مالی به صرفه نیست، ولی چون سریال نوشتن آن هم در این تعداد قسمت، برای یک نفر فرسایشی است، کار گروهی خیلی جواب می‌دهد.

**سلطانی:** بگذارید این‌طور توضیح دهم: ابتدا یک ایده داشتیم. آن ایده را با روح... درمیان گذاشته. ایده به یک طرح ۶۰ صفحه‌ای تبدیل شد که به تلویزیون ارائه کردیم و تأیید شد. آن ۶۰ صفحه را به ۵۰ صفحه گسترش دادیم و بعد هم‌کار دعوت کردیم. این هم‌کاران میرزا نویس ما نبودند که هر چه می‌گویم بنویسند! خانم خسروآبادی و آقای کرمی سر نوشتن هر سکانس با ما بحث کردند و دلیل نوع نگاه‌مان به قصه را پرسیدند. بعد از نوشتن آنها دوباره ما متن را خواندیم و در بعضی جاها با آنان چالش داشتیم تا در نهایت به یک اثر واحد رسیدیم که گویی یک نفر آن را نوشته است.

فصل سوم هم مثل فصل دوم قرار است بدون سرانجام قطعی خط اصلی قصه، برای رفتن به فصل ۴ مخاطبان را منتظر نگه‌دارد یا ماجراهای آن پایان دارد؟

**سلطانی:** به سرانجام می‌رسد؛ ولی اصولاً قصه‌هایی شبیه از سرنوشت، همان‌طور که از نامش پیداست می‌تواند در فصل‌های زیادی ادامه پیدا کند. ما با دو بچه ۱۰ ساله قصه را شروع کردیم و تا ۲۵ سالگی آنها آمدیم. این خط‌آفتد قوی است و جای کار دارد که می‌توان ادامه‌اش داد. مخاطب بعد از ۶ قسمت به تک تک شخصیت‌ها علاقه‌مند می‌شود و دوست دارد آینده آنها را ببیند. ما هم دوست داریم تا زمان پیری این شخصیت‌ها کار کنیم.

**صدیقی:** در واقع ما سریال را فصلی طراحی نکردیم؛ بلکه سه مقطع داشتیم که قرار بود پشت سر هم پخش شود. از ازل قصه را تا پایان فصل سوم بسته‌بودیم و در اینجا به پایان می‌رسد. پنج سال قبل که کار را شروع کردیم فیلمنامه را به‌طور کامل نوشتیم، تحویل دادیم و بعد ساخت شروع شد.

در نوشتن شخصیت‌ها چقدر نزدیکی به واقعیت را در نظر گرفتید؟

**صدیقی:** ما سعی کردیم آدم‌های ملموسی را انتخاب و تعریف کنیم که بیننده به‌خصوص جوان‌تر‌ها خودشان را در آن ببینند و بنشینند پای قصه. وقتی قرار است برای جوانان امروزی قصه‌ای تعریف کنی باید تلاش کنی به زبان خودشان با آنها صحبت کنی تا بتوانند ارتباط لازم را برقرار کنند و ما تلاش کردیم مخاطب را نصیحت نکنیم و ابتدا با او مثل خودش فکر و زندگی می‌کنیم تا با ما همراه شود و شخصیت‌ها برایش باورپذیر باشد.

**سلطانی:** درباره شخصیت‌ها هم درون‌گرا و بیرون‌گرای سهراب و هاشم مقابل هم هستند و از این طرف نغمه و آرزو هم خیلی مقابل هم قرار گرفته‌اند. نغمه نزدیک‌تر به خاستگاه سنتی‌ای که امروزی هم هست و آرزو هم مدل دیگری است. در رابطه سهراب و آرزو آدم عاقل سهراب و این سو نغمه است. ما نمی‌خواستیم شخصیت‌ها را شبیه به هم را نشان دهیم و از اول به دنبال انعکاس این تفاوت بودیم.

محمد محمود سلطانی، نویسنده



روح، صدیقی، نویسنده